



مرکز ترویج علوم انسانی

نکات برگزیده «قافیه و عروض» در علوم و فنون ادبی

تهیه شده توسط: دکتر عباسعلی پورعلیزاده

دیماه ۱۳۹۸

قافیه، مشتق از (ق ف و) به معنای پس گردن و از بی رونده است. در اصطلاح به کلمات آهنگینی را گویند که در یک یا چند حرف در آخر مشترک هستند. به آخرین حرف اصلی قافیه حرف (روی) گویند.

قافیه در اصل یک حرف است و هشت آن را تبع / چار پیش و چار پس این مرکز آنها دایره حرف تاسیس و دخیل و قید و ردف آنگه روی / بعد از آن وصل و خروج است و مزید و نایره واژه های قافیه : واژه هایی است که حرف یا حروف قافیه در آن ها مشترک است.

قاعده ی یک : هر یک از مصوت های / / / ، و / به تنهایی اساس قافیه قرار می گیرند.

سال ها دل طلب از جام جم از ما می کرد / و آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می کرد

قاعده ی دو : هر مصوت با یک یا دو صامت بعدش قافیه قرار می گیرد.

کسی دانه ی نیک مردی نکاشت / کزو خرمن کام دل برنداشت

تبصره ی ۱ : گاهی در پایان واژه های یک یا چند حرف الحاقی وجود دارد. مثال، گفته ایم، آشفته ایم ← فـت: حروف اصلی قافیه / — ایم، حروف الحاقی است. دردش، آوردش ← رـد: حروف اصلی قافیه / ـش، حروف الحاقی است.

حروف الحاقی : شناسه ها در آخر فعل، پسوندها، مخفف صیغه های زمان حال بودن و حرف «ی» در آخر واژه هایی که آخرشان «ا» یا «و» است مانند خدای، جای و «ا» و «ی» حرف الحاقی است. خوبم، مطلوبم ← وب: حروف اصلی / ـم: الحاقی است. (مخفف صیغه های زمان حال بودن است)

تبصره ی ۲: مصوت — (های بیان حرکت) و مصوت بلند «ی» با این که جزء اصلی کلمه اند در قافیه حروف الحاقی محسوب می شوند. مثال آشیانه، لانه ← «ان» حروف اصلی و «ـن» حروف الحاقی قافیه است. بلی، منجلی ← «ـل» حروف اصلی و «ی» حروف الحاقی است.

تبصره ۳ : مصوت کوتاه در قاعده ۲ می تواند متفاوت باشد به شرطی که قافیه حروف الحاقی داشته باشد مثال : {کشت با گشت} قافیه نمی شود ولی {کشتم و گشتم} اگر قافیه شود درست است. با اینکه حروف اصلی قافیه در یکی {— شت} است چون حروف الحاقی {ـم} در قافیه وجود دارد اشکالی ندارد. پس قافیه شدن {منظری با تصویری} و نیز قافیه شدن {زنده با دنده} اشکالی ندارد. تبصره ۴ : پسوند با پیشوند با اینکه واژه ی مستقلی نیستند می توانند در حکم واژه ی قافیه باشند.

مثال برای پیشوند {دلجم جز مهررویان طریقی بر نمی گیرد / زهر در می دهم پندش ولیکن در نمی گیرد} {بر} و {در} با اینکه پیشوند فعل هستند در حکم واژه های قافیه اند. مثال برای پسوند: {چنان صورتش بست تمثالگر / که صورت نبندد از آن خوب تر} . {گر} و {تر} با این که پسوند هستند در حکم واژه های قافیه اند.

توجه: اگر حروف اصلی قافیه در پسوند یکسان باشد، قافیه غلط است: به عنوان مثال قافیه شدن دو واژه ای {بدتر و سفید تر} نادرست است زیرا هر دو {تر} پسوند صفت تفضیلی است

تبصره ی ۵ : گاهی قبل از حروف اصلی قافیه حرف یا حروف دیگری مشترک هستند که جزء حروف قافیه نیستند و رعایت آنها لازم نیست. مثلا اگر واژگان {شکایت و درایت} قافیه شوند حروف اصلی قافیه {ـت} و رعایت {ی} لازم نیست: به عبارت ساده تر {شکایت} با منت و صحت و رحمت {هم قافیه می شوند.

تبصره ۶ : ممکن است واژه های قافیه در لفظ یکسان و در معنی متفاوت باشند. مثال خرامان بشد سوی آب روان / چنان چون شده بازباید روان روان در مصراع اول به معنی {جاری} و در مصراع دوم به معنی روح است بنابراین واژه های قافیه اند و {ان} حروف اصلی قافیه است.

تبصره ۷ : گاه حروف قافیه در بیش از یک واژه قرار می گیرد. مثال: {چراغ روی تورا شمع گشت پروانه / مرا ز حال تو با حال خویش پروا، نه} حروف قافیه {ان + —} که در مصراع دوم شاعر حروف اصلی قافیه را در دو واژه قرا داده است.

عروض - علمی است که قواعد تعیین اوزان شعر (تقطیع) و طبقه بندی اوزان را، از جنبه ی نظری و عملی به دست می دهد. حروف : منظور از حروف صورت ملفوظ {واج} است نه شکل خطی آن.

انواع حرف : ۱- مصوّت ۲- صامت

انواع مصوّت : ۱- مصوّت کوتاه { — — — } ۲- مصوّت بلند { ا، ی، و }

تبصره: هر مصوّت بلند دو برابر مصوّت کوتاه، کشیده تلفظ می شود: به همین در وزن شعر دو حرف به حساب می آید، اما مصوت کوتاه یک حرف. «ا»، «و» و «ی» فقط وقتی مصوت بلند {بدون همزه} هستند و دو حرف محسوب می شوند که دوّمین حرف هجا باشند. ۱۴- هجا {بخش} یک واحد گفتار است که با هر ضربه هوای ریه به بیرون رانده می شود.

در هر واژه به تعداد مصوت (کوتاه یا بلند) هجا یا بخش وجود دارد؛ مثلا کلمه ی " برادر " سه هجا دارد؛ سه مصوت دارد. انواع هجا

۱- کوتاه: دارای دو حرف است و با علامت «U» نشان داده می شود مانند نَ {نه} تَ {تو}

۲- بلند: دارای سه حرف است با علامت «—» نشان داده می شود مانند در، جا، سی

۳- کشیده: دارای چهار یا پنج حرف است با علامت «—U» نشان داده می شود مانند گرم، زرد، دوست

از نظر امتداد هر هجای کشیده معادل است با یک هجای بلند و یک هجای کوتاه

تبصره: در وزن شعر هر مصوّت بلند «دو حرف» و هر یک از حروف دیگر {چه مصوّت کوتاه و چه صامت} «یک حرف» به شمار می آید. «ن» ساکن بعد از مصوّت بلند در یک هجا به حساب نمی آید. دین = دی ، ران = را، خون = خو . «آ» در خط برابر است با همزه {ء} و مصوّت بلند «ا» لذا سه حرف به حساب می آید.

وزن شعر عبارت است از نظمی در اصوات گفتار. وزن شعر فارسی بر مبنای کمیت هجاها یعنی نظم میان هجاهای کوتاه و بلند است.

واحد وزن در شعر فارسی و بسیاری از زبانهای دیگر «مصراع» است. در شعر عرب «بیت» است.

در نام گذاری اوزان شعر فارسی، طبق سنت واحد وزن را «بیت» می گیرند.

قواعد تعیین وزن

درست خواندن شعر و درست نوشتن آن.

در نوشتن خط عروضی باید به نکات زیر توجه داشت:

الف) حذف همزه ی آغاز هجا (وقتی قبل از آن صامتی باشد و همزه تلفظ نشود): مانند: تن آسایی = ت/نا/سایی

ب) گذاشتن حرکات (مصوّت های کوتاه): من و تو = مَن تْ

ج) حذف حروفی که به تلفظ در نمی آید. مانند: خواهر، ناله = نالِ

د) حروف «ا»، «و»، «ی» فقط وقتی دومین حرف هجا باشند مصوّت هستند و دو حرف محسوب می شوند. مانند : کو، نام، مین

هـ) حروفی که مشدد تلفظ می گردند به صورت دو حرف نوشته می شود. مانند: عزّت = عزّ زت (و هجای پایانی اوزان فارسی همیشه بلند است.

ز) در خط عروضی صورت ملفوظ (گفتاری) واژه ها نوشته می شود نه شکل مکتوب (نوشتاری)

خواهر = خاهر ، خواهش = خاهش ، تو = ت ، که = ک و...

ح) اگر حروف (و، ی) حروف اول و سوم و چهارم هجا باشند، در این صورت صامت به حساب می آیند و دیگر دو واج شمرده نمی شوند. نمونه: در (وقت ، یاد) = حرف اول ، در (نو، سیل) = حرف سوم و در (ناو ، چای) = حرف چهارم هجا هستند که در هر حال چون دومین حرف هجا نیستند و صدای (او، ای) نمی دهند، مصوت نیستند بلکه صامت به حساب می آیند.

ط) حرف ربط یا عطف (و) همچون ضمه ای روی حرف پیش از خود قرار می گیرد.

تقطیع هجایی (مشخص کردن هجاهای شعر)

تقطیع - قطعه قطعه کردن واژه ها به صورت هجا، هجا را تقطیع هجایی و قطعه قطعه کردن مصراع یا بیت را به ارکان عروضی تقطیع به ارکان یا پایه می نامند.

الف) تقطیع به ارکان برای آن که نظم میان هجاهای یک شعر آشکار شود باید هجاهای یک مصراع آن را سه تا سه تا / چهار تا چهار تا / چهار تا سه تا / سه تا چهار تا جدا کنیم.

ب) اوزان شعر فارسی به طور کلی دارای نظم تکراری هستند (همسان یک لختی) و بعضی نیز نظم متناوب دارند (همسان دو لختی) و در اندکی از اوزان هم نظمی دیده نمی شود، (ناهمسان) نظم تکراری بر نظم متناوب ترجیح دارد. مهم ترین ارکان عروضی فارسی ۱۹ تا است که به سه گروه تقسیم می شود.

الف) ارکانی که در آغاز و میان و پایان مصراع می آیند.

ب) ارکان غیر پایانی که در آخر مصراع قرار نمی گیرند. آخرین هجاهای هر یک از این ارکان، کوتاه است.

پ) ارکان پایانی که فقط در آخر مصراع می آیند.

تقطیع به ارکان : بعد از تقطیع هجایی باید هجاها را به ارکان تقسیم کنیم. برای این کار ابتدا هجاها را به گروه های سه هجایی یا چهار هجایی تقسیم می کنیم تا نظمی در آن آشکار شود. وقتی هجاها را در گروه های چهارتایی در هر رکن جای می دهیم ممکن است وزن حاصل، متشکل از تکرار ارکان باشد یا تناوب ارکان. آن گاه معادل هر رکن در زیر آن می نویسیم:

*تکرار ارکان مثل: U - - - U - - - U - - - U - - -

مفاعیلین مفاعیلین مفاعیلین مفاعیلین

*تناوب ارکان مثل: U - U U - - - U - - - U - U U

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

اگر با تقسیم بندی سه هجایی یا چهار هجایی به نظم مشخصی دست نیافتیم، هجاها را در ارکان ۴تایی و ۳تایی جای می دهیم در این صورت حتماً ارکان بیت تناوبی خواهد بود. سپس معادل هر رکن را در زیر آن می نویسیم.

مثال : برای تناوب ارکان ۴تایی و ۳تایی: (همسان دولختی)

- U U - - U U - - U - - U U -

مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن

ممکن است از آخرین رکن یک ، دو یا سه هجا حذف شود.

*مختلف الارکان (ناهمسان) : - UU - U - U - UU -
مفتعلن فاعلات مفتعلن مفتعلن

فُع ← همان «فاعلات» (U-U) که سه هجای آن حذف شده و فقط -(=فع) مانده است

۲۶-اختیارات زبانی «تسهیلاتی در تلفظ بدون تغییر وزن»

۱- امکان حذف همزه : حذف همزه آغاز هجا در شرایطی که قبل از آن صامتی بیاید.

مثال: در آب د راب

- U- ← U- U

۲- تغییر کمیت مصوت ها

۱- بلند کردن مصوت کوتاه

الف) مصوت پایان کلمه (ب) کسره ی اضافه (ج) ضمه ی عطف

مثال برای مصوت پایان کلمه

چ ما ی

U - - U

مثال برای کثرت ی اضافه

د ل پیر

U U -

مثال برای ضمه عطف (در تمرین کتاب)

شخص حُف تُ خرس ...

U - U - U -

۲- کوتاه کردن مصوت بلند (وای)

اگر بعد از مصوت های بلند «وای» مصوت دیگری -چه کوتاه چه بلند- بیاید (همراه با پذیرفتن صامت میانجی) شاعر اختیار دارد مصوت

های بلند قبل از صامت میانجی را کوتاه کند.

مثال برای مصوت بلند و

آ ر زو بی

/

- U U -

این کلمه (آ ر زُ بی) خوانده می شود.

مثال برای مصوت بلند ی

را س تی یا موز

U - - U U -

که (را س ت یا موز) خوانده می شود.

اختیارات وزنی

اختیارات وزنی بر چهار گونه است:

۱- بلند بودن هجای پایانی مصراع: آخرین هجای هر مصراع بلند است اما شاعر می تواند به جای آن هجای کوتاه یا کشیده بیاورد.

۲- رکن اول بعضی از اوزان، UU- (فعالتن) است. شاعر به جای آن (توجه: فقط رکن اول وزن) می تواند -U- (فاعلتن) بیاورد.

مثال: از دل و جان شرف صحبت جانان غرض است / همه آن است وگرنه دل و جان این همه نیست

شاعر در مصراع اول از فاعلاتن (از / د / ل / ج = -U- -) استفاده کرده است در حالی که این بیت بر وزن: «فعالتن فاعلاتن فعالتن فعلن» سروده شده است.

۳- ابدال: یعنی استفاده از یک هجای بلند به جای دو هجای کوتاه در میان و آخر مصراع، شاعر به جای «UU-» (فعلن) می تواند «-» (فع لن) بیاورد.

مثال: هر چه داری اگر به عشق دهی / کافر مگر جوی زیان بینی

شاعر در مصراع دوم در رکن پایانی به جای «فعلن» از «فع لن» استفاده کرده است.

بیت فوق بر وزن فاعلاتن مفاعلن فعلن سروده شده است. این اختیار شاعری در دو هجای ماقبل آخر بسیار رایج است. با قانون ابدال سه وزن مفتعلن، مستفعل و فاعلاتن به ورن مفعولن تبدیل می شود.

۴- قلب: شاعر به ضرورت وزن می تواند یک هجای بلند و یک هجای کوتاه کنار هم را جا به جا کند. یعنی، به جای «-U» می تواند

«U-» بیاورد و بالعکس. کاربرد این اختیار شاعری کم است و آن هم در «UU-» (مفتعلن) از «U-U-» (مفاعلن) استفاده کرده و به جای دو هجای اول، رکن را عوض کرده است.

تقطیع شعر با اختیارات شاعری

در اختیارات شاعری، یک راه تشخیص، استفاده از گوش است: مثلاً «دل من» در تلفظ عادی می شود: (دل من) در تلفظ عادی می شود:

«دِل/مِن=uu-» اما در مصراع، «دل من همی داد گفتم گویی» که بر وزن «فعولن فعولن فعولن فعولن» سروده شده است، «ل» کشیده تلفظ می شود.

«دِل/.../مِن=U- - =فعولن» و این امر را از طریق گوش می توان حس کرد.

راه دوم، روش ساده ی مقایسه ی هجاهای دو مصراع است. می دانیم که تعداد هجاها، نوع آنها و ترتیب قرار گرفتن آنها در دو مصراع یک بیت کاملاً یکسان است. بنابراین با مقایسه ی دو یا چند مصراع، می توان وزن عمومی یک شعر را دریافت. هجاهایی را که با وزن مطابقت ندارند را از طریق در نظر آوردن اختیارات شاعری یا هجاهای معادل می توان مطابقت داد.

طبقه بندی اوزان: اصل هر گروه وزنی را یک وزن چهار رکنی می گیرند. با کاستن یک رکن و حداکثر دو رکن از آخر ارکان یک مصراع اوزان جدید هم گروه ساخته می شود. از طرف دیگر در رکن آخر هر مصراع می توان یک یا دو یا سه هجای آخر آن را حذف کرد و اوزان هم گروه تازه ای ساخت.

مثال: تا نقش می بندد فلک کس را نبود است این نمک / ماهی ندانم یا ملک، فرزند آدم یا پری

«مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن» (بحر رجز مثنیٰ سالم)

چون شبروان پوید همی در تیره شب / تا کس مباد از رفتنش گردد خبر

« مستفعلن مستفعلن مستفعلن » (بحر رجز مسدّس سالم)

دریای هستی دم به دم / در چرخ و تاب و پیچ و خم

« مستفعلن مستفعلن » (بحر رجز مربع سالم)

و یا: چرخ گرد از هستی من گر برآرد گو بر آر / دور بادا دور از دامان نامم گرد ننگ

«فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن» (بحر رمل مثنیّه محذوف)

هر کسی از ظنّ خود شد یار من / از درون من نجست اسرار من»

« فاعلاتن فاعلاتن فاعلن » (بحر رمل مسدّس محذوف)

نام بعضی از اوزان:

الف: بعضی از اوزان همسان از تکرار یک رکن حاصل می شود که عبارتند از:

۱- بحر رَمَل: از تکرار رکن فاعلاتن

۲- بحر هَزَج: از تکرار رکن مفاعیلن

۳- بحر رَجَز: از تکرار رکن مستفعلن

۴- بحر متقارب: از تکرار رکن فعولن

۵- بحر رمل مخبون: از تکرار رکن فعلاتن

۶- بحر رجز مطوی: از تکرار رکن مفتعلن

۷- بحر هزج مقبوض (یا رجز مخبون): از تکرار رکن مفاعیلن

ب: بعضی از دیگر اوزان همسان از تناوب ارکان حاصل می شوند که عبارتند از:

۱- بحر مجتثّ مخبون: از تناوب ارکان «مفاعیلن فعلاتن»

۲- بحر هَزَج أَخْرَب: از تناوب ارکان «مفعول مفاعیلن»

۳- بحر رمل مشکول: از تناوب ارکان «فعلات فاعلاتن»

۴- بحر مضارع اخرب: از تناوب ارکان «مفعول فاعلاتن»

شیوه ی نام گذاری اوزان شعر فارسی: برای نامیدن اوزان شعر فارسی پس از کلمه ی «بحر» ذکر سه عامل ضروری است (با رعایت

ترتیب)

اول: نام بحر (مثلاً: رمل یا هزج یا مضارع یا ...)

دوم: تعداد ارکان بیت «مثنیّه» (هشت رکنی)، مسدّس (شش رکنی) و «مربع» (چهار رکنی)

سوم: ذکر کلمه «سالم» (برای چهار بحر اول حاصل از تکرار) و یا دست کم ذکر یکی از رکن ها

اصطلاحات نام گذاری (مثلاً: مخبون، مقبوض، مطوی، محذوف و

مانند: روزگار است این که گه عزّت دهد، گه خار دارد/ چرخ بازیگر از این بازیچه ها بسیار دارد

بحر رمل مثنیّه سالم (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن)

یا: بتّ خود را بشکن خوار و ذلیل / نامور شو به فتوّت چو خلیل (بحر رمل مسدّس مخبون محذوف)

و یا: تقدیر که بر کشتنت آزرمت نداشت / بر حسن جوانیت دل نرم نداشت (بحر هزج مثنیّه مخبوف محبوب)

پر کاربردترین اوزان شعر فارسی:

اول: بحر مجتث مثنیٰ مخبون محذوب (مفاعِلن فَعَلاتن مفاعِلن فَعَلن)

دوم: بحر مضارع مثنیٰ اِخرب مکفوف محذوب (مفعول فاعلاتن مفاعِلن فاعِلن)

سوم: بحر رمل مثنیٰ محذوف (فاعلاتن فاعلاتن فاعِلن)

چهارم: بحر رمل مثنیٰ مخبون محذوف (فاعلاتن فَعَلاتن فَعَلن)

پنجم: بحر خفیف مسدّس مخبون محذوف (فاعلاتن مفاعِلن فَعَلن)

مشخصات وزن دوری:

در میانه ی مصراع مکثی بالقوه یا بالفعل است.

وزن دوری از ارکان متناوب (دولختی) حاصل می شود.

هر مصراع از دوبخش تشکیل می شود. قسمت دوّم تکرار قسمت اوّل است.

هجای پایانی هر نیم مصراع، مانند هجای پایان مصراع، همیشه بلند محسوب می شود.

هجاهای هر مصراع همیشه زوج (ده یا چهارده هجا) و هجاهای نیم مصراع معمولاً فرد (پنج یا هفت هجا) است.

۳۵- پر کاربردترین وزن های دوری:

۱- مفتعلن فاعِلن // مفتعلن فاعِلن

۲- مفعول فاعلاتن // مفعول فاعلاتن

۳- مفعول مفاعیلن // مفعول مفاعیلن

اوزان دوری دیگر:

۱- فع لن فعولن // فع لن فعولن

۲- مفاعِلن فاعِلن // مفاعِلن فاعِلن

وزن های مثنوی:

«فعولن فعولن فعولن فعل» وزن حماسی و رزمی است. «شاهنامه» در این وزن است. این وزن در پند و اندرز هم به کار رفته است. مانند: «بوستان سعدی»

«مفاعیلن مفاعیلن فعولن» وزنی که متناسب داستانهای عاشقانه است. «ویس و رامین» فخرالدین اسعد گرگانی «خسرو و شیرین» نظامی در این وزن است.

«مفعول مفاعِلن فعولن» وزن ضربی مناسب داستانهای عاشقانه است. کتاب های «لیلی و مجنون» نظامی و «مجنون و لیلی» جامی و هاتفی در این وزن است. سفرنامه ی خاقانی - تحفه العراقرین - نیز در این وزن است.

«فاعلاتن فاعلاتن فاعِلن» وزنی که برای مضامین پند آمیز و عارفانه مناسب است، «مثنوی مولوی» و «منطق الطیر» عطار در این وزن است.

«فاعلاتن فَعَلاتن فَعَلن» وزنی که مناسب مضامین پندآمیز و عرفانی است. کتاب «سبحة الابرار» جامی در این وزن است.

«مفتعلن مفتعلن فاعِلن» وزن تند و رقص آور که مناسب پند و حکمت نیست. اما کتاب «مخزن الاسرار» نظامی در این وزن است.

«فاعلاتن مفاعِلن فَعَلن» وزنی است که منسب مضامین بزمی است. کتاب «هفت پیکر» نظامی در این وزن است.

اوزان شعر فارسی : وزن شعر فارسی مبتنی است بر نظم هجاهای بلند و کوتاه مصراع های آن. از این دیدگاه وزن، شعر فارسی، «وزنی کمی» دارد و به دو دسته تقسیم می شود.

رسمی : ۱- اوزان مبتنی بر نظم و تساوی هجاهای هر مصراع

۲- اوزان با هجاهای نامساوی : ۱- وزن در قالب مستزاد ۲- وزن در بحر طویل ۳- وزن نیمایی

۲- غیر رسمی

منظور از اوزان مبتنی بر نظم و تساوی هجاهای هر مصراع، اوزان تمامی اشعار شعر سنتی است (به جز مستزاد و بحر طویل) مانند غزل، مثنوی، قطعه، رباعی و

۱- مستزاد: قالبی است که در آن طول مصراع های یک بیت نامساوی است. در حقیقت مستزاد همان غزل، مثنوی، رباعی و گاه مسمط است که پس از هر مصراعش، یک مصراع کوتاه تر ولی هم وزن آورده می شود.

بحر طویل: شعری است که هر مصراعش از تکرار تعدادی نامعین ارکان «فَعَلَاتِن» یا «مفاعیلن» ساخته می شود. گرچه بعضی ها بحر طویل را شعر عامیانه می دانند، اما زبان بحر طویل عامیانه و محاوره ای نیست.

تعریف زحاف

عروضیان تغییراتی را که به اجزای سالم اصلی داده می شود. تا اجزای فرعی غیر سالم از آن منشعب شود، زحاف خوانده اند. به عبارت دیگر، اختلافاتی را که ممکن است در هر یک از اوزان اصلی رخ دهد به شرط آنکه وزن از قاعده نیفتد در خلال قواعدی بیان می دارند که حاصل آن زحافات و علل خوانده می شود، و این تغییرات که در اصول بحور حاصل می شود نه تنها در شعر گرانی پدید نمی آورد، بلکه شعر را قبول تر و خوش اهنگ تر می سازد. زحاف مأخذ است از زحف که به معنی دور شدن از اصل و خطا شدن تیر و به نشانه اصابت نکردن است و جمع زحاف در عروض زحافات و ازاحیف است.

اوزان همسان (متحد الارکان) شعر فارسی و زحافات آن

بحر رمل : رمل در لغت حصیر بافتن است و این بحر را بدان جهت رمل خوانده اند که پنداری ارکان آن درهم بافته است. اصل این بحر فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن «بحر رمل مثنی سالم» می باشد و دارای چهارده زحاف است، که تنها به شرح مواردی می پردازیم:

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن: رمل مثنی محذوف (=مقصور)

محذوف: عبارت از آن است که یک هجا از آخر رکن سالم حذف شود.

ای مسلمانان فغان از جور چرخ چنبری وز نفاق تیر و قصد ماه کید مشتری «انوری»

فاعلاتن فاعلاتن فاعلن: رمل مسدس محذوف (=مقصور)

هر کسی از ظن خود شد یار من از درون من نجست اسرار من «مولوی»

نکته: چنانکه در کتاب آورده شده است در آخر مصراع فرقی میان هجای بلند و کشیده نیست، همچنانکه در این شعر سعدی:

نه من خام طمع عشق تو می ورزم و بس که چو من سوخته در خیل تو بسیاری هست

مصراع اول مختوم به هجای بلند و مصراع دوم مختوم به هجای کشیده است اما در عروض سنتی به خطا میان این دو فرق گذاشته می شود و اولی را «محذوف» و دومی را «مقصور» می نامند.

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن: رمل مثنی مخبون

مخبون: اگر از رکن فاعلاتن، مصوت بلند «ا» (حرف دوم) حذف شود به صورت «فاعلاتن» در می آید که چون فاعلاتن رمل است حذف حرف دوم «فاعلاتن» را مخبون می گویند:

نظر آوردم و بردم که وجودی به تو ماند همه اسمند و تو جسمی، همه جمسند و تو روحی «سعدی»

فاعلاتن فاعلاتن فعلن: رمل مثنی مخبون محذوف (= مقصور)

اگر از پایان هر مصراع شعری با ارکان «فاعلاتن» آخرین هجا حذف شود به فعلن تبدیل می شود و ارکان هر مصراع چنین است: «فاعلاتن فاعلاتن فعلن» چنانکه گفته شد، به حذف هجای پایانی محذوف گفته می شود.

نه من خام طمع عشق تو می ورزم و بس که چو من سوخته در خیل تو بسیاری هست «سعدی»

فاعلاتن فاعلاتن فعلن: رمل مسدس مخبون محذوف (= مقصور)

بت خود را بشکن خوار و ذلیل نامور شو به فتوت چو خلیل

فعلات فاعلاتن فعلات فاعلاتن: رمل مثنی مشکول

«رمل» است زیرا یکی از ارکان آن «فاعلاتن» است. مثنی است زیرا هشت رکن دارد.

هر گاه از «فاعلاتن» (-U- -)، «فعلات» (UU- U) بر جای بماند آن را «مشکول» خوانند.

بحر هزج: هزج، در لغت سرود و ترانه و آواز ترنم است، در اصطلاح بحری است که از تکرار جزو مفاعیلین پدید آمده باشد، بحر هزج را بدان جهت به این نام خوانده اند که بیشتر آوازه‌ها و سرودهای اعراب بر این بحر است. اصل این بحر «مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن» «بحر هزج مثنی سالم» می باشد و دارای پانزده زحاف است که تنها به شرح مواردی می پردازیم:

مفاعیلن مفاعیلن فعولن: هزج مسدس محذوف

الهی سینه ای ده آتش افروز در آن سینه دلی وان دل همه سوز

مستفعل مستفعل مستفعل مستف (= مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن): هزج مثنی اخری مکفوف محذوف

عروضیان سنتی تمام وزن هایی را که امروز به صورت «مستفعل» آغاز می کنیم با «مفعول» آغاز می کردند.

مثلاً وزن منظم «مستفعل مستفعل مستفعل مستف» را به صورت نامنظم «مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن» تقسیم می کردند و این نوع نام گذاری براساس اوزان عروضی سنتی است.

«اخری» است زیرا اگر «میم» و «نون» مفاعیلن (-U- -) را حذف کنیم می ماند فاعیل (-U) که به جای آن «مفعول» به کار می رود.

«مکفوف» است یعنی حذف یک صامت از آخر رکن «مفاعیلن» که «مفاعیل» می ماند.

«محذوف» است یعنی حذف یک هجا از رکن آخر «مفاعیلن» که «فعولن» می ماند.

تا کی به تمنای وصال تو یگانه اشکم شود از هر مژه چون سیل روانه «شیخ بهایی»

مستفعل مستفعل مستفعل فتح (= مفعول مفاعیل مفاعیل فعل): هزج مثنی اخری مکفوف مجبوب

همان توضیحاتی که درباره ی علت نامگذاری بیت قبل آمد درباره ی بیت زیر نیز صادق است. زیرا وزن این دو بیت عیناً مثل هم می باشد و تنها تفاوت در آخرین رکن است که در بیت زیر به جای محذوف «محبوب» آمده است. و از آن روی «محبوب» گویند که دو هجای آخر از مفاعیلن (U- - -) حذف شده و فعل باقی مانده است.

تقدیر که بر کشتنت آزم نداشت بر حسن جوانیت دل نرم نداشت

مستفعل فاعلات مستفعل (= مفعول مفاعیلن مفاعیلن) هزج مسدس اُخرَب مقبوض

«هزج» است زیرا ارکان آن از «مفاعیلن» (U - -) و زیر شاخه های آن یعنی «مفعول» (U - -) و «مفاعیلن» (U - U) ساخته شده است. «مسدس» است زیرا هر مصراع سه رکن و کل بیت شش رکن دارد.

«اُخرَب» است زیرا از «مفاعیلن» (U - -)، «مفعول» (U - -) باقی مانده است.

«مقبوض» است زیرا «مفاعیلن» (U - -)، «مفاعل» (U - U) برجای بماند آن را «مقبوض گویند.

از کرده ی خویشتن پشیمانم جز توبه ره دگر نمی دانم «مسعود سعد سلمان»

مستفعل فاعلات فع لن (= مفعول مفاعیلن فعولن): هزج مسدس اُخرَب مقبوض محذوف

وزنش مانند وزن بیت قبلی است تنها تفاوت این است که چون از رکن پایانی، مفاعیلن (U - -) یک هجا حذف و به «فعولن» (U - -) تبدیل شده است در نامگذاری «محذوف» اضافه گردیده است.

لاف از سخن چو در توان زد آن خشت بود که پر توان زد «نظامی»

مستفعل مفعولن // مستفعل مفعولن (= مفعول مفاعیلن // مفعول مفاعیلن) هزج مثنی اُخرَب

«هزج» است زیرا یکی از ارکان آن مفاعیلن (U - -) می باشد.

«اُخرَب» است زیرا یکی از ارکان آن مفعول (U - -) می باشد.

«مثنی» است زیرا هشت رکن دارد.

وقتی دل سودایی می رفت به بستان ها بی خویشتم کردی بوی گل و ریحان ها «سعدی»

بحر رجز : رجز در لغت به معنی اضطراب و سرعت است این بحر را بدان جهت رجز خوانده اند که اکثر اشعار عرب که در شرح مفاخر پیشینیان و صفت مردانگی قوم عرب سروده شده است در این بحر است و در این هنگام آواز پریشان و حرکات تند است. اصل این بحر «مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن» رجز مثنی سالم می باشد.

زحافات این بحر پنج است که به ذکر مواردی از آن می پردازیم:

مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن: رجز مثنی مطوی

اگر از رکن «مستفعلن» (U - -) که رجز است حرف چهارم حذف شود، مستعلن (UU -) که با مفتعلن (UU -) برابر است باقی می ماند. که حذف حرف چهارم را مطوی می گویند. تکرار «مفتعلن» را در وزن «رجز مطوی» می گویند.

عشق تو بر بود زمن مایه ی مایی و منی خود نبود عشق تو را چاره ز بی خویشتنی

مفتعلن مفاعیلن مفتعلن مفاعیلن: رجز مثنی مطوی مخبون

«رجز مطوی» است زیرا مستفعلن (U - -) به مفتعلن (UU -) تبدیل شده است.

«مخبون» است زیرا اگر از مستفعلن (U - -) حرف دوم حذف شود، متفعلن (U - U) می ماند که به جای آن «مفاعیلن» (U - U)

(-) می گذارند.

از نظرت کجا رود و برود تو همهری رفت و رها نمی کنی، آمد و ره نمی دهی «سعدی»

بحر متقارب : متقارب در لغت به معنای نزدیک به هم می باشد اصل این بحر «فعولن فعولن فعولن فعولن» متقارب مثنی سالم می باشد و دارای شش زحاف می باشد که به شرح مواردی از آن می پردازیم:

فعولن فعولن فعولن فعل : متقارب مثنی محذوف

«متقارب» است زیرا تکرار «فعولن» (U - -) است.

«مئمن» است زیرا هشت رکن دارد.

«محذوف» است زیرا هجای آخر آن حذف شده و تنها «فعل» (U -) باقی مانده است.

«ائلم» در وزن فعولن می شود «فع لن»

«ابتر» در وزن فعولن می شود «فع»